

نقد تاریخی احادیث در تفسیر المیزان

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۴

سید محسن موسوی *

کیومرث رجبی **

چکیده

واقعیت‌های تاریخی و حوادثی که در پرتو اسناد تاریخی ثبت شده‌اند، از جمله معیارهایی است که در نقد روایات مورد استناد قرار می‌گیرند. علامه طباطبایی در ذیل بحث‌های روایی المیزان، از این مهم غافل نبوده و روایات زیادی را با توجه به اطلاعات تاریخی، مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. در این نوشته که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، نشان داده می‌شود که ایشان در موارد زیادی با رجوع به کتب تاریخی همچنین توجه به قطعیات و وقایع مشهور تاریخی به نقد روایات پرداخته‌اند. در مواردی هم از محاسبات تاریخی برای این مهم استفاده کرده‌اند. رجوع به تاریخ اهل کتاب و به خصوص کتب آسمانی به عنوان بخشی از تاریخ ادیان الهی، در نقد احادیث توسط علامه مشاهده می‌گردد. سنجش روایات اسباب النزول که ناظر به تاریخ نزول آیات می‌باشد نیز، بخشی از بررسی‌های تاریخی علامه در مورد روایات است. ایشان در این زمینه پرده از برخی از فضیلت‌سازی‌ها و استفاده‌های سیاسی از روایات شأن نزول برداشته و با معیار تاریخ نزول آیات و سور قرآنی، روایات شان نزول را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: المیزان، تاریخ، نقد حدیث، عرضه حدیث، علامه طباطبایی

* استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه مازندران؛ m.musavi@umz.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم - کرمانشاه؛ saeedrajaby12@yahoo.com

مقدمه

یکی از معیارهای مهم در نقد محتوایی احادیث، سنجش راستی حدیث با علم تاریخ است. تاریخ یکی از مهم‌ترین دانش‌هایی است که می‌تواند ملاک سنجش روایات در حوزه‌های مختلف باشد. این موضوع مورد قبول بسیاری از دانشمندان علوم حدیث قرار گرفته است. حاج حسن به تاریخ به عنوان ملاکی برای ارزیابی احادیث توجه داشته، می‌گوید: «از جمله معیارهای صحت حدیث، عدم مخالفت آن با حقایق تاریخی شناخته شده در عصر پیامبر (ص) است».^۱

آقای سبحانی نیز تاریخ را یکی از معیارهای سنجش روایات می‌داند، اما صحت را شرط آن می‌داند و اتفاق دانشمندان و تاریخ نگاران را بر آن، علامت این صحت تلقی می‌کند.^۲ ادلبی نیز بر عدم مخالفت روایات با تاریخ صحیح تاکید می‌کند.^۳ بنابراین تاریخ و اطلاعات تاریخی به عنوان ملاکی مهم می‌تواند در سنجش روایات کاربرد فراوانی داشته باشد.

علامه طباطبایی، از جمله عالمانی است که از تاریخ، به عنوان سنجش سرگی حدیث از احادیث ناسره بهره جسته است. اگر چه علامه طباطبایی تألیف مستقلی در علوم حدیث و نقد حدیث ندارند؛ ولی در

بحث‌های روایی تفسیر المیزان و برخی کتاب‌های دیگر و حاشیه‌ی بر برخی مجلدات کتاب بحارالانوار، مطالب سودمندی را ارایه کرده‌اند. در این نوشتار نشان داده خواهد شد که نقد حدیث و در اینجا نقد تاریخی آن، مورد توجه علامه طباطبایی بوده و در بحث‌های روایی المیزان در موارد متعددی از این روش استفاده نموده‌اند. از آن جهت سوال پژوهش به سمت این مسأله، هدایت شده است که از نوشته‌های برخی از نویسندگان برمی‌آید که علامه طباطبایی اطلاعات چندانی در این زمینه نداشته و یا از این شیوه‌ی نقد محتوایی حدیث بهره چندانی نبرده‌اند. خانم نفیسی در این باره گفته‌اند: «علامه به دلیل قلت اطلاعات دقیق و قابل اطمینان تاریخی، به رغم آنکه به نظر می‌رسد این معیار

۱. الحاج حسن، نقد الحدیث فی علم الدراییة و الروایة، ج ۲، ص ۳۸

۲. السبحانی، الحدیث النبوی بین الروایة و الدراییة، ص ۶۵

۳. الادلبی، منهج نقد المتن عند العلما الحدیث النبوی، ص ۳۰۳

باید بیشترین کاربرد را در این حوزه داشته باشد، تقریباً در هیچ موردی به تاریخ در سنجش روایات داستانی استناد نمی‌کند».^۴

اما واقعیت این است که ایشان با در نظر داشتن این نکته که بسیاری از روایات داستانی در صورت وقوع در بستر تاریخ رخ داده‌اند؛ جهت سنجش و نقد این روایات در موارد متعددی از تاریخ و قطعیات تاریخ بهره جسته‌اند. ایشان به منابع و کتب تاریخی توجه داشته و بارها از آنها نام برده و آنها را مورد استفاده قرار داده است. برای مثال جریان منع عمر از متعه را ضمن استناد و ارجاع به تاریخ طبری، توضیح می‌دهد.^۵ همچنین در مورد روایات مربوط به جنگ بدر به منابع تاریخ اشاره کرده و می‌نویسد: «تذکره‌نویسان و مورخان همه بر این قول‌اند و یعقوبی در تاریخ خود چنین می‌گوید».^۶

علامه طباطبایی پس از بیان لزوم عرضی حدیث بر قرآن نسبت به افراط و تفریط در نقد حدیث هشدار داده و در ادامه به لزوم عرضی حدیث به میزان‌های پذیرفته شده اشاره کرده و می‌گوید: «ما بر اساس فطرت انسانی خود اینگونه نیستیم که هر خبری را که شنیدیم بپذیریم. بلکه تک تک احادیث را بر میزان‌های مقبول عرضه داشته، آنگاه اگر موافق میزان‌های سنجش ما بود، آنها را می‌پذیریم و اگر مخالف با آنها بود، رهاش می‌کنیم و اگر موافقت یا مخالفت آن با میزان‌ها بر ما روشن نشد، توقف و احتیاط می‌کنیم».^۷

ایشان در کنار میزانی چون سنت اهل بیت علیهم السلام، به میزان بودن تاریخ و قبول شهادت آن اشاره کرده‌اند. چنانکه در ذیل روایتی درباره جنگ امیر المومنین علی علیه‌السلام با مخالفانش در نبرد جمل، می‌گوید: «نقل مستفیض و تاریخ شهادت می‌دهند که رفتار امام با مخالفانش در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان مانند رفتارش با کفار اهل کتاب و غیر آنها نبود».^۸

نکته‌ی شایسته‌ی بیان اینکه همانطور که نویسندگان و پژوهشگران عرصه‌ی نقد حدیث گفته‌اند؛ مراد از تاریخ در این بحث، تاریخ قطعی است، نه هر گزارش تاریخی. قید قطعیت، قیدی اطمینان‌بخش برای پژوهشگر و مخاطب است که از آن بسان یک میزان در تشخیص احادیث سره از ناسره بهره‌مند گردد.

۴. نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، ص ۵۱۶

۵. طباطبایی، میزان، ج ۴، ص ۴۷۱

۶. همان، ج ۹، ص ۳۴ و ۳۷

۷. همان، ج ۱، ص ۲۴۱

۸. همان، ج ۲، ص ۳۲۳

ایشان در ضمن برخی تحلیل‌ها، عباراتی را به عنوان قید به تاریخ می‌افزاید که از مجموع آن توجه ایشان به قید قطعیت در تاریخ را می‌توان دریافت. برای نمونه در ضمن بیانی می‌گوید: «برخی از مفسران با این دسته از روایات تفسیری به شدت مخالفت کرده‌اند. این امور از مواردی است که هیچ طریقی برای اثبات آن وجود ندارد. نه خداوند و پیامبرش آن را گفته‌اند. نه از طریق اندیشه می‌توان به آن دست یافت و نه تاریخ قابل اعتنا آن را اثبات کرده است»^۹.

نمونه‌هایی چند از مواردی را که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ضمن بحث‌های روایی به نقد تاریخی روایات پرداخته در ذیل می‌آید:

۱. بررسی تاریخی روایات اسباب النزول

روایات اسباب النزول به لحاظ آنکه تاریخ معینی را برای برخی آیات قرآن عنوان می‌کنند، در حوزه تاریخ اسلام قرار می‌گیرند. علامه طباطبایی نیز با اختصاص بخش قابل توجهی از مبحث روایی به روایات اسباب النزول عنایت خود را به این دسته روایات نشان می‌دهد.^{۱۱}

ایشان در تفسیر المیزان روایات اسباب نزول را مورد ارزیابی قرار داده و با اشاره به تعارضات و تناقضات این گونه روایات دو راه را برای توضیح این ناهمگونی‌ها بیان می‌کند. ایشان معتقد است: «ورود اسباب النزول متناقض و متهافت یکی از دو محمل را بیشتر ندارد. یا باید گفت این اسباب النزول نظری هستند، نه نقلی محض و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آنها جعل یا دس شده است»^{۱۲}.

ایشان موافقت اسباب نزول با تاریخ را بسان یک میزان برای سنجش درستی روایات دانسته است. وی در ذیل آیه‌ی مربوط به قتل خطایی، روایتی را از کتاب الدر المثور از عکرمه نقل کرده، می‌گوید: «روایات دیگری با طرق دیگر در این باب وارد شده است. این روایات اختلافاتی با روایت الدر المثور دارد». علامه

۹. و لم یثبتها تاریخ یعتد به

۱۰. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۸۴

۱۱. نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، ص ۱۵۲

۱۲. طباطبایی، قرآن در اسلام، صص ۱۱۸، ۱۱۹

طباطبایی، روایت نقل شده از عکرمة را پذیرفته، می‌گوید: «آنچه از روایت عکرمة نقل کردیم، از اعتبار بیشتری برخوردار بوده و با تاریخ نزول سوره‌ی نساء نیز موافق‌تر است».^{۱۳}

ایشان به زمان نزول آیات، توجه داشته و در بررسی دو داستانی که در سبب نزول آیه‌ی دوم سوره‌ی مائده، در تفاسیر متعدد نقل شده به این ملاک تمسک جسته، می‌فرمایند: «و این هر دو قصه با آنچه مفسرین و اهل نقل مسلم دانسته‌اند، موافقت ندارد و آن این است که سوره مائده در حجة الوداع نازل شده است».^{۱۴}

همچنین درباره‌ی سبب نزول آیه ۸۵ سوره‌ی اسراء می‌نویسد: «به طرق دیگری روایت شده است که این سوال از جانب یهود در مدینه عنوان شده و در جواب این آیه نازل شده است، اما مکی بودن این سوره با این امر سازگار نیست».^{۱۵} و نیز در سبب نزول آیه ۳۴ سوره‌ی انبیاء می‌نویسد: «این درخواست با موقعیت زمانی پیامبر سازگار نیست، چرا که از مرگ پیامبر خبر دادن، در آخر عمر پیامبر رخ داده و این سوره از اولین سوره‌های مکی است».^{۱۶}

علامه طباطبایی در بررسی روایات اسباب نزول، از سرگذشت حدیث غافل نبوده و به مشکلات حاصل از این امر نظیر حرکت سودجویانه‌ی جعل حدیث در طرفداری از فرق کلامی و گروه‌های سیاسی اشاره می‌کند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «اصولاً مذاهب بی‌تأثیر در لحن این قبیل روایات نبوده و هر مذهبی کوشش کرده تا با لحن خاصی که به روایات می‌دهد، برای مذهب خود حجت-تراشی کند و علاوه بر همه اینها آنچه که تأثیر فوق‌العاده‌ای در روایات گذارده، همان جوّ سیاسی و دستگاه‌های حاکمه‌ی هر دوره‌ای بوده است».^{۱۷} از همین منظر ایشان در مواردی به نقد تاریخی این فضیلت‌سازی‌ها و سوء استفاده‌ها در روایات اسباب نزول پرداخته‌اند. برای مثال روایتی که افراد شرکت‌کننده در مباحثه را ابوبکر، عمر، عثمان و پسرانشان معرفی کرده، رد کرده و این روایت را خلاف واقع می‌داند. چرا که در آن تاریخ همه‌ی نامبرداران دارای پسر نبوده‌اند، در حالی که روایت

۱۳. طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۴۲

۱۴. همان، ج ۵ ص ۱۸۹

۱۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۲

۱۶. همان، ج ۱۴، ص ۲۹۲

۱۷. همان، ج ۴، ص ۷۴

برای همه پسر اثبات کرده است.^{۱۸} ایشان در ضمن احادیث مربوط به صدقه دادن ابوبکر به سخن ابن عساکر استناد کرده، می‌نویسد: «ابن عساکر در تاریخ خود از عایشه نقل کرده و در آن روایت این قسمت که در شأن او نازل شده، نیامده است».^{۱۹}

همچنین روایتی را که شأن نزول آیه‌ای را عمر معرفی کرده‌اند که با اسلام آوردن او پایه نظامی مسلمین محکم شد، رد کرده و می‌نویسد: «در زمان نزول این آیه، پیامبر توان جنگیدن با کفار را نداشت و بحث‌های نظامی مطرح نبوده است».^{۲۰}

۲. نقد روایات با تاریخ اهل کتاب

تاریخ اهل کتاب بخشی از تاریخ پیش از اسلام است. از آنجا که در قرآن کریم مطالب بسیاری درباره-ی اهل کتاب آمده است، تاریخ آن، می‌تواند یکی از منابع مورد استفاده در نقد تاریخی روایات باشد. بدیهی است که این منابع تاریخی فقط درباره‌ی آیات و روایات مرتبط بکار گرفته می‌شود. بی‌تردید علامه طباطبایی از معدود دانشمندانی است که در نقد تاریخی احادیث، به تاریخ اهل کتاب هم توجه جدی داشته است.

«بخش عمده‌ای از این داستان‌سرایی‌ها به مسلمانانی برمی‌گردد که پیشینه‌ی یهودی داشته‌اند و حدیث پژوهان بر این گونه مطالب عنوان اسرائیلیات گذاشته‌اند. نقد و بررسی این قبیل روایات، آشنایی با تاریخ ادیان الهی و به خصوص کتب آسمانی به عنوان بخشی از تاریخ اهل کتاب را می‌طلبد. حضرت علامه نیز به رغم بی‌اعتمادی به تاریخ میلادی و کتب آسمانی، از جمله معدود مفسرانی است که در مواردی به نقل داستان‌های تورات به عنوان بخشی از تاریخ اهل کتاب می‌پردازد. در بیشتر موارد علامه با مقایسه بین نقل تورات و قرآن از داستان‌ها می‌کوشد تا استواری نقل قرآن و محرف بودن نقل تورات را نمایان کند. چنان که در داستان حضرت ابراهیم به این مقایسه‌ها اهتمام می‌ورزد و در عین حال اشکالات مستشرقان را نیز جواب می‌دهد».^{۲۱}

۱۸. همان، ج ۲، ص ۳۸۴

۱۹. همان، ج ۲، ص ۶۲۲

۲۰. همان، ج ۹، ص ۱۷۴

۲۱. نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، ص ۴۷۳

علامه در مواردی به نقد روایات با توجه به تاریخ میلادی می‌پردازد. برای مثال در نقد حدیث کافی که فاصله حضرت عیسی (ع) و پیامبر را پنجاه سال می‌داند، نوشته است: «این حدیث با تاریخ مشهور مخالفت دارد، ولی محققین گفته‌اند که در تاریخ میلادی اختلالی وجود دارد و ما در جلد سوم این کتاب در این خصوص بحث کردیم».^{۲۲}

وی در بیان روایات تاریخی مربوط به پیامبران الهی حضرت داود و حضرت عیسی علی‌نبینا وآله و علیه السلام، فاصله‌ی دو پیامبر الهی حضرت داود و حضرت عیسی علیهماالسلام را چهارصد سال می‌داند. آنگاه حدیثی منسوب به امام صادق علیه‌السلام را با تاریخ اهل کتاب نقد کرده و می‌گوید: «در روایتی از امام صادق در باب داستان‌های انبیا آمده است، میان حضرت داود و حضرت عیسی علیهماالسلام چهارصد و شصت سال فاصله است. این نکته امری است که چیزی از تاریخ اهل کتاب با آن موافقت ندارد».^{۲۳}

ایشان در مورد تورات هم با بی‌اعتمادی نگریسته و می‌نویسد: «سند تمامی تورات‌های موجود به شخص مجهول الحالی برمی‌گردد».^{۲۴} با این وجود، ایشان در موارد زیادی در نقد احادیث به تورات استناد می‌کند. برای مثال ایشان در مورد روایات هابیل و قابیل،^{۲۵} همچنین روایات مربوط به ماجرای قارون به تورات استناد می‌نماید.^{۲۶} همچنین در نقد روایتی که حضرت موسی را بدون فرزند انگاشته، به تورات استناد کرده و می‌نویسد: «در تورات آمده که موسی فرزند داشته و این با این روایت که موسی را بدون فرزند نامیده، سازگار نیست».^{۲۷} همچنین در مورد روایتی که خواب دیدن حضرت یوسف را در هشت سالگی بیان کرده، به تورات ارجاع داده است. هرچند قول تورات را هم بعید می‌داند.^{۲۸}

در مورد دیگر علامه در تعیین شخصیت داستان آیه ۲۵۹ سوره‌ی بقره در تورات استناد می‌کند که نشان

۲۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۱۲۰ و ۹۲

۲۳. همان، ج ۳، ص ۲۱۶

۲۴. همان، ج ۵، ص ۵۲۰

۲۵. همان.

۲۶. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۴

۲۷. همان، ج ۱۶، ص ۵۶

۲۸. همان، ج ۱۷، ص ۵۶۴

می‌دهد ذکر آن در تورات می‌توانست شاهدهی بر صدق این اقوال تلقی شود و می‌نویسد: «از سوی دیگر، این داستان در روایت تورات نیامده است».^{۲۹}

۳) نقد و بررسی روایات با توجه به تاریخ رجال احادیث

بخشی از واقعیت‌های تاریخی، سال‌شمار زندگی و مرگ رجال روایت است که شامل راوی و افراد موجود در متن روایت می‌شود. علامه طباطبایی به این نکته توجه داشته و با توجه به تاریخ حیات راویان و افراد مورد اشاره در متن روایات، روایات متعددی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نیک روشن است که ایشان برای دستیابی به این هدف، از منابع رجال، طبقات، فهرست و تراجم بهره برده است.

۳-۱) نقد روایات با توجه به تاریخ حیات راویان

علامه طباطبایی در بحث معراج در ذیل آیهی نخست سورهی اسراء روایتی را از ابن اسحاق و ابن جریر از عایشه نقل می‌کند با این مضمون که بدن پیامبر در شب معراج از جای خود حرکت نکرد و فقط روح او به معراج رفت. علامه می‌نویسد: «در سقوط و عدم اعتبار این روایت همین نکته کافی است که نویسندگان کتاب‌های سیره و نیز راویان حدیث بر این نکته اتفاق نظر دارند که اسراء پیش از هجرت اتفاق افتاده است. همچنین پیامبر با عایشه پس از هجرت از مکه و در مدینه ازدواج کرد و کسی هم در این زمینه اختلافی ندارد. همچنین آیه تصریح دارد که مبدأ اسراء از مسجد الحرام بوده است».^{۳۰}

همچنین توضیح عایشه را درباره روانداز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در سورهی مزمل به پناه بردن به آن خوانده شده را نمی‌پذیرد، چرا که در آن تاریخ عایشه به ازدواج با پیامبر در نیامده بود. عایشه درباره آن می‌گوید که او زیر نصف پتو می‌خوابید و روی نصف دیگر پیامبر نماز می‌خوانده است! از این رو علامه به ساختگی بودن روایت حکم داده است و می‌نویسد: «این سوره از ابتدایی‌ترین سوره‌های قرآن است که در مکه نازل شده است، در حالی که ازدواج با عایشه بعد از هجرت و در مدینه بوده است».^{۳۱}

۲۹. همان، ج ۲، ص ۳۷۸

۳۰. همان، ج ۱۳، ص ۲۴

۳۱. همان، ج ۲۰، ص ۷۰

همچنان که گزارش ابوهریره در مورد اسباب نزول سوره‌ی مدثر را، با توجه به تاریخ حیات نامبرده رد می‌کند و می‌نویسد: «ابو هریره مدت بسیاری پس از هجرت مسلمان شد و این سوره (قبل از هجرت) در اوایل بعثت نازل شده است، پس ابوهریره بلکه بسیاری از صحابه در آن هنگام کجا بوده‌اند؟^{۳۲} ایشان روایت دیگری را هم با توجه به تاریخ حیات ابوهریره نقد کرده است.^{۳۳}

۲-۳) نقد روایات با توجه به تاریخ حیات افراد متن روایات

مورد دیگری که علامه در نقد احادیث مورد استفاده قرار داده اند، بررسی تاریخ حیات افرادی است که در متن روایات نام آنها ذکر شده یا واقعه‌ای خاص را به آنها منسوب کرده‌اند، برای مثال ایشان در مورد روایتی که تعلیم دهنده‌ی پیامبر را سلمان معرفی کرده، می‌نویسد: «اینکه آن مرد را سلمان معرفی کرده‌اند با مکی بودن سوره سازگار نیست؛ چرا که سلمان بعد از هجرت و در مدینه مسلمان شده است.»^{۳۴}

در یکی از نقدهای تاریخی، علامه‌ی طباطبایی در ذیل آیه‌ی سقایة الحاج، روایتی را نقل می‌کند که در آن مصداق کسانی که ایمان آورده‌اند و در راه خدا جهاد کردند، علی، حمزه و جعفر دانسته شده است. ایشان به تاریخ حیات این بزرگواران استناد کرده و می‌گویند: «این روایت با نقل قطعی سازگاری ندارد. حمزه از مهاجرین نخستینی بود که سه سال پس از هجرت در جنگ احد به شهادت رسید و جعفر پیش از هجرت به حبشه هجرت کرد و پس از جنگ خیبر بازگشت.»^{۳۵}

همچنین است روایتی که در آن از وحشی نامبرده و علامه در نقد آن می‌نویسد: «وحشی بعد از فتح مکه مسلمان شد و این آیه قبل از هجرت و در مکه نازل شده است.»^{۳۶} چنانکه روایتی را که در آن از عبدالله ابن ابی‌نام برده، رد کرده و می‌نویسد: «عبدالله قبل از سال فتح مکه مسلمان شد. پس این روایت

۳۲. همان، ج ۲۰، ص ۸۳

۳۳. همان، ج ۲۰، صص ۱۳۰، ۱۲۶

۳۴. همان، ج ۱۲، ص ۵۰۶

۳۵. همان، ج ۹، ص ۲۱۵

۳۶. همان، ج ۱۷، ص ۴۲۳

صحیحی نیست».^{۳۷} ایشان روایتی را هم که در آن انصار به عنوان شان نزول معرفی شده‌اند را رد می‌کند و می‌نویسد: «این سوره مکی است و در آن زمان انصاری در کار نبوده است».^{۳۸}

۴) نقد روایات با قطعیات تاریخی

مسلمات تاریخی و حوادث مشهور تاریخی می‌تواند به عنوان ملاکی تاریخی در نقد و بررسی روایات مورد استفاده قرار گیرد. علامه طباطبایی در بررسی روایات متعددی، از قطعیات تاریخی استفاده نموده‌اند. برای مثال در نقد حدیثی که در آن نقل شده که امیرالمومنین علیه‌السلام مخالفان خویش را کافر خوانده است؛ به مسلمات تاریخی اشاره کرده و می‌نویسد: «این را می‌دانیم که کفر در اسلام معنای خاصی دارد، همچنین تاریخ مسلم کرده که آن‌جناب با مخالفین خود معامله‌ی کفار مشرک و حتی معامله‌ی اهل کتاب و اهل رده نیز نمی‌کرده و خلاصه معاندین خود را مسلمان دانسته است».^{۳۹} همچنین در ضمن حدیثی که به فارس‌ها اشاره می‌کند، نوشته است: «فارسیان آن زمان، دارای آن اوصاف نبودند، بلکه منظور نسل‌های بعدی است».^{۴۰} همچنین در ضمن روایات مربوط به ماجرای براءت، حدیثی را که می‌گوید در آن زمان رسم بوده که پیمانی را باید شخص معاهد یا یکی از اعضای خانواده او نقض کند، رد کرده و می‌نویسد: «در هیچ یک از تواریخ عرب این مسأله نیامده است».^{۴۱} همچنین روایتی را با توجه به سال جنگ‌ها صحیح نمی‌داند.^{۴۲}

و در مورد روایات پیرامون اصحاب کهف که پادشاه زمان را مجوس خوانده‌اند، می‌نویسد: «در پاره‌ای روایات آمده که پادشاه مجوس بوده، در حالی که تاریخ نشان نمی‌دهد که در بلاد روم پادشاه مجوس بوده باشد».^{۴۳} و نیز در نقد روایتی دیگر می‌گوید: «اشکال دیگر برای این روایت این است که گفته: فارس‌ها بت‌پرست بودند. در حالی که آنان هیچ‌گاه برای خود بتی نساخته‌اند».^{۴۴}

^{۳۷}. همان، ج ۷، ص ۴۲۳

^{۳۸}. همان، ج ۷، ص ۵۸

^{۳۹}. همان، ج ۱، ص ۴۹۳

^{۴۰}. همان، ج ۵، ص ۶۳۹

^{۴۱}. همان، ج ۹، ص ۲۲۷

^{۴۲}. همان، ج ۹، ص ۳۳۷

^{۴۳}. همان، ج ۱۳، ص ۳۹۱

^{۴۴}. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۶

در موردی دیگر با توجه به وضعیت عرب جاهلی به نقد روایت پرداخته و می نویسد: «این حدیث صحیح نمی باشد؛ زیرا در آن کلمه مستراح آمده و این مکان از محدثات بعد از اسلام است و عرب جاهلی چنین مکانی نداشته است».^{۴۵}

علامه طباطبایی در ضمن بحث روایی ذیل آیه ۲۹ سوره ی حج ، روایاتی را درباره ی معنای بیت عتیق نقل می کند. در یکی از روایات نقل شده از قول پیامبر اکرم آمده است: «أما سمی الله البیت العتیق لأن الله أعتقه من الجبارة فلم يظهر علیه جبار قط».

ایشان در ادامه می گوید: «تاریخ، این روایت را تصدیق نمی کند. خانه خدا خراب شد و عبدالله بن زبیر آن را تغییر داد. آنگاه حصین بن نمیر به امر یزید آن را تخریب کرد . پس از آن حجاج به امر عبدالملک و در پی آن با حمله ی قرامطه بار دیگر تخریب شد».^{۴۶}

۵) نقد روایات با توجه به محاسبات تاریخی

علامه طباطبایی در نقد تعدادی از روایات به انجام پاره ای از محاسبات تاریخی پرداخته و از این طریق روایات زیادی را مورد ارزیابی قرار داده اند. برای مثال در نقد روایتی از ابن عباس می نویسد : «این واقعه در اوایل تاریخ میلادی رخ داده است یا اندکی بعد آن و با سیصد سالی که ابن عباس گفته نمی سازد».^{۴۷} همچنین در نقد روایاتی که پادشاه زمان حضرت ابراهیم را حمورابی معرفی کرده اند از این روش استفاده کرده و می نویسد: «حمورابی معاصر حضرت ابراهیم نبود، چرا که ابراهیم هزار سال قبل از میلاد و همچنین حمورابی هزار و هفتصد سال قبل از میلاد زیسته است».^{۴۸}

همچنین روایت دیگری را هم که فاصله ی زمانی پانصد ساله بین پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیانی که گفتند خدا فقیر است را رد می کند.^{۴۹} در مواردی هم به ذکر تاریخ هایی برای بعضی وقایع پرداخته و

^{۴۵} . همان، ج ۶، ص ۱۹۷

^{۴۶} . همان، ج ۱۴، ص ۳۷۹

^{۴۷} . همان، ج ۱۳، ص ۳۹۸

^{۴۸} . همان، ج ۷، ص ۴۳۶

^{۴۹} . همان، ج ۴، ص ۱۳۳

احادیث را از این طریق مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برای نمونه تاریخ حیات بخت النصر را با توجه به تاریخ بنی اسرائیل، چهار هزار و پانصد سال قبل از میلاد می‌داند.^{۵۰}

۶. نقد روایات با توجه به تاریخ تشریح احکام اسلامی

دین مبین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی، برنامه های سعادت دنیوی و اخروی بشر را در قالب تشریح احکام فقهی و حقوقی ارایه کرده است. نیک روشن است که تشریح این احکام به صورت یکباره و در زمانی محدود رخ نداده است. بلکه در طول زمان و گاه بنا بر یک سری رویدادها احکام الهی تشریح شده است. تاریخ تشریح احکام الهی به عنوان بخشی از تاریخ اسلام می‌تواند در نقد تاریخی روایات مورد بررسی قرار گیرد. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان چنین کرده است.

برای مثال روایتی که در آن قمار و شرط بندی ابوبکر به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده را با توجه به تاریخ تشریح حکم حرمت شراب و قمار رد کرده و می‌نویسد: «این روایات اتفاق دارند بر اینکه ابوبکر به فرمان پیامبر در آن زمان قمار کرده است، در حالی که شراب و قمار از همان ابتدای بعثت حرام بوده، پس این روایات بی معنی است».^{۵۱}

همچنین روایتی را که حرمت ربا را مربوط به آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده، رد کرده و حرمت ربا را مربوط به قبل از آنکه حکم آن بیاید، می‌داند.^{۵۲}

همچنین روایاتی که در آن به زنا دادن کنیزان عبدالله ابن ابی به فرمان او، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و در مدینه عنوان شده است را، رد کرده است و می‌نویسد: «حکم حرمت زنا از آغاز اسلام بوده، بلکه از احکام عامه‌ای است که اختصاص به شریعت اسلام نداشته است».^{۵۳} همچنین حرمت ماه‌های حرام را مختص اسلام ندانسته، بلکه از احکامی می‌داند که اعراب جاهلی هم قایل به آن بوده‌اند و از

^{۵۰}. همان، ج ۱۳، صص ۶۵۴، ۶۵۵

^{۵۱}. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۵

^{۵۲}. همان، ج ۲، صص ۶۵۴ و ۶۵۵

^{۵۳}. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۴

این منظر به نقد روایات می‌پردازد.^{۵۴} همچنین در مورد تاریخ تعیین قبله، به نقد پاره‌ای از روایات پرداخته و می‌نویسد: «کعبه در مدینه و بعد از هجرت به عنوان قبله تعیین شد».^{۵۵}

وی در مورد تشریح حکم نماز به نقد یک روایت پرداخته، می‌نویسد: «نماز قبل از معراج واجب شده، ولی جزییاتش بعدها و در جریان معراج تشریح شد».^{۵۶}

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به فقه‌الحديث و به صورت مشخص نقد الحديث پرداخته و بر اساس معیارها و سنجه‌های نقد حدیث، درباره‌ی ردّ یا قبول روایات نظر داده است.

ایشان علاوه بر معیارهای پرکاربردی چون عرضه‌ی حدیث بر قرآن و سنت، به موارد کم‌کاربردتر چون عرضه‌ی حدیث به تاریخ هم پرداخته است.

در نقد تاریخی احادیث، علامه طباطبایی بر اساس قواعد موجود در این شیوه عمل کرده و به منابع تاریخی معتبر ارجاع داده و یا از تاریخ قطعی بهره‌مند شده است. توجه او به محاسبات تاریخی، تاریخ اهل کتاب، تاریخ زندگی راویان و افراد نام برده شده در روایات و از جلوه‌های نقد تاریخی ایشان در تفسیر المیزان است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- الحديث النبوی بین الروایة و الدراية، جعفر سبحانی، قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام، اول، ۱۳۸۸ش

- قرآن در اسلام، سید محمدحسین طباطبایی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش
- علامه طباطبایی و حدیث، شادی نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش

^{۵۴}. همان، ج ۱۴، ص ۵۷۲

^{۵۵}. همان، ج ۸، ص ۱۱۲

^{۵۶}. همان، ج ۱۳، ص ۳۵

- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٣٦٣ش
- منهج نقد المتن عند علما الحديث النبوى، صلاح الدين بن احمد الادلبى، بيروت: دارالآفاق
الجديده، اول، ١٤٠٣ ق
- نقد الحديث فى العلم الدراية والرواية، حسين حاج حسن، بيروت: مؤسسه الوفاء، اول،
١٤٠٥ ق